

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۷، ویژه تاریخ اسلام

تاریخ صائبه در عصر معصومان علیهم السلام

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۷/۰۲/۱۴

مرتضی کیان*

چکیده

از پیروان صائبه در قرآن کریم نام برده شده است و در زمره موحدان و پیروان ادیان توحیدی هستند. از آنجاکه مسلمانان از آغاز بعثت و تشکیل حکومت اسلامی و بعدها در دوره معصومین علیهم السلام و اکنون با اقلیت‌های دینی - مانند صائبه - مواجهه و برخورد داشته و دارند، نیاز به استخراج الگوی مناسب و اسلامی برای تعامل اجتماعی می‌باشد. در این میان، شیوه برخورد معصومان علیهم السلام اعم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام و دیگر اهل بیت علیهم السلام می‌تواند معیار و میزان خوبی برای استخراج شیوه معیار و اسلامی در تعامل با پیروان ادیان به خصوص صائبه باشد. این مقاله پس از طرح مفاهیم پایه و بررسی حقوق و وظایف اقلیت‌های دینی از منظر معصومان علیهم السلام، به بیان تاریخچه و تبیین مصداق تاریخی صائبه پرداخته و شیوه‌های برخورد معصومان علیهم السلام با پیروان این آیین را استخراج کرده است.

واژه‌های کلیدی: سیره معصومان علیهم السلام، اقلیت‌های دینی، صائبه مندائیه، صائبه حران، پیروان حضرت یحیی علیه السلام.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

مقدمه

رفتار با پیروان دیگر ادیان و غیرمسلمانان، تابع اصولی است که سرپیچی از آن‌ها امکان پذیر نیست. این اصول، افزون بر تبیین رفتار مسلمانان با غیرمسلمانان، در مشخص ساختن حقوق متقابل حکومت و غیرمسلمانان نیز سودمند است. بررسی حقوق و وظایف متقابل حکومت اسلامی و اقلیت‌های دینی از منظر معصومان علیهم‌السلام و استخراج اصول حاکم بر سیره اهل بیت علیهم‌السلام در برخورد با پیروان دیگر ادیان نیز یکی از مهم‌ترین امور است. با توجه به سیره معصومان علیهم‌السلام برخی از اصول حاکم بر رفتار با غیرمسلمانان در جامعه اسلامی چنین است: دعوت به اسلام و صراط مستقیم، وفای به عهد و عقود، احسان و نیکوکاری، تألیف قلوب، نفی سبیل و سلطه غیرمسلمانان و

یکی از وظایف مهم حکومت اسلامی و نهادهای آن به رسمیت شناختن، نهادینه کردن و اجرای حقوق انسان‌های تحت حاکمیت خویش است.^۱

باید توجه داشت که قرآن کریم با رسمیت بخشیدن به اقلیت‌های دینی، حقوق آنان را به رسمیت شناخته است.^۲ اسلام برای تحقق بخشیدن به این آرمان در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها، وارد شده و موجب رحمت بر عالمیان گردیده است. هر فرد و گروهی می‌تواند با اختیار خود، هر عقیده‌ای را برگزیند، گر چه تنها دین پذیرفته شده نزد خداوند، چیزی جز اسلام نیست.^۳ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با انعقاد قرارداد صلح و سازش با اهل کتاب، این

۱. حقوق اقلیت‌ها در حکومت اسلامی، مجله حکومت اسلامی، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۷۸، ص ۱۰۶.

۲. نحل: ۱۲۵.

۳. آل عمران ۱۹ و ۸۵.

روش را به طور عملی به اجرا گذاشتند^۱. امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در دوران حکومت خویش با اقتدا به قرآن و تاسی به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله همان اصول اسلامی را رعایت می نمود.

حقوق اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی در سیره معصومان علیهم السلام

الف) حقوق سیاسی مدنی

حق برخورداری از امنیت، تساوی افراد در برابر قانون، حق اعتراض به عملکرد حاکمان، حق دادخواهی، تساوی افراد در برابر دادگاه‌ها، حق استقلال در احوال شخصی.

ب) حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی

حقوق مربوط به امور مالی، حق دارا بودن شغل، مسکن و...، حق برخورداری از تأمین اجتماعی، حق داشتن معبد و آزادی در انجام مناسک دینی.

از نظر معصومان علیهم السلام، اقلیت‌های غیرمسلمان در کنار حقوق و مزایای یادشده، وظایفی به عهده دارند، به بیان دیگر، انجام دادن این وظایف، شرط برخورداری است. وظایف دیگر غیرمسلمانانی که در کشور اسلامی زندگی می کنند مانند وظیفه اقتصادی، به مقررات کشور اسلامی یا پیمان دولت اسلامی با آنان بستگی دارد. بخشی از این وظایف که تقسیم آن بر مبنای ابواب کتب فقهی است، عبارت است از: وظایف اقتصادی همچون پرداخت جزیه، پذیرش احکام اسلامی، زیان نرساندن به مسلمانان، پایمال نکردن حق الله، پایمال نکردن حق الناس.

۱. حقوق اقلیت‌ها در حکومت اسلامی، پیشین، ص ۱۰۷.

۱- پیشینه تاریخی آشنایی مسلمانان با صابئه

اولین جایگاه آشنایی مسلمانان با صابئه از بُعد معرفتی آیات قرآن کریم است؛ در سه آیه از قرآن کریم، از «صابئین» نام برده شده که در دو آیه آنان را در کنار یهود و نصارا و در یک آیه، در کنار یهود، نصارا، مجوس و مشرکین ذکر کرده است. در دو مورد به صورت «صابئین» و در یک مورد به صورت «صابئون» آمده است. دیدگاه قرآن نسبت به آیین صابئین همانند دیگر ادیان توحیدی مبتنی بر گرایش به مبدأ و معاد و رستگاری در آخرت است. باین همه دیده می شود که مترجمان و مفسران قرآن در تبیین مفهوم این واژه و تعیین مذهب گروندگان به این آیین با شک و ابهام و به گونه ای سربسته و نامفهوم سخن گفته و حتی پاره ای از فقیهان از شمردن این گروه در زمره اهل کتاب استنکاف ورزیده اند. واژه صابئین در یک مقطع از تاریخ دچار تحویل گردید و این آمیختگی در انتساب واژه، موجب گردید تا نزد مورخان اسلامی، مترجمان و مفسران قرآن و برخی فقیهان، پراکندگی آراء پدید آید. سه آیه حاوی نام صابئه در قرآن عبارت اند از:

۱- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱.

۲- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۲.

۳. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^۳.

۱. بقره: ۶۲.

۲. مائده: ۶۹.

۳. حج: ۱۷.

در آیه ۱۷، سوره حج، صابنه در کنار پنج گروه اهل ایمان، یهود، نصارا، مجوس و مشرکان نام برده شده است. ظاهر آیات مذکور که صابئین را در عرض مسلمانان، یهود، مجوس و مشرکان قرار می‌دهد، این است که آنان نه مشرک و بت پرست هستند و نه از یهود، نصارا و مجوس.

باید توجه داشت که بحث از دین و آیین صابئین بررسی تاریخی است، نه تفسیری، چراکه بحث قرآنی درباره صابئان دشوار است. هویت ملت‌های دیگر همچون یهود و نصارا از منظر قرآن کریم روشن است؛ یعنی خطوط جامع و ضوابط کلی جهان بینی، حقوق، اخلاق و احکام راجع به تورات و انجیل در قرآن مطرح شده، هرچند خصوصیت‌های مربوط به آنان بازگو نشده است ولی قرآن کریم درباره صابئان چیزی ارائه نکرده و فتوای خاصی راجع به تحریف و تبدیل کتاب آسمانی آنان نداده است؛ از این رو از دیدگاه قرآنی بحث درباره صابئان و جرح و تعدیل آرای آنان آسان نیست.^۱

از استعمال واژه «صابنه» در قرآن (سه بار در سوره های مَدَنی؛ بقره، مائده و حج) و عدم استیضاح مردم حجاز، به ویژه اهالی مدینه نسبت به آن، معلوم می‌شود که معنای این لغت نزد آنان روشن و فرقه موسوم به این نام معروف بوده‌اند و گرنه توضیح این واژه و تبیین این گروه را از مسئولان تفسیر و تعلیم قرآن، به ویژه از رسول اکرم ۹ درخواست می‌کردند و از سوی دیگر، مردم حجاز به ویژه اهالی مکه همین کلمه را درباره شخص پیامبر اکرم ۹ و پیروان آن حضرت به کار می‌بردند و حضرت رسول ۹ را «صابی» و مسلمانان پیرو او را «صبات» می‌نامیدند و مقصود آنان از این تسمیه یا وصف این بود که شخص رسول اکرم ۹ از دین رایج مردم مکه عدول کرده و همراهان وی از دین رایج اهل حجاز خارج شده‌اند و همین خروج از یک دین و ورود به دین دیگر «صَبَوَه» نامیده می‌شد و فرقه صابنه را به مناسبت عدول از کیش مشهور عصر خویش به این اسم تسمیه

۱. برای تفصیل بیشتر ر.ک: تفاسیری مانند المیزان و مواهب الرحمن و دیگر تفاسیر، ذیل آیه مورد بحث.

کردند. طبق این دو جهت هم‌معنای واژه صابی معروف بود و هم‌گروه موسوم به این نام، شناخته شده بودند؛ از این رو مردم صدر اسلام اعم از مشرک و موحد نیازی نداشتند تا ترجمه و تفسیر لغتِ صابی و فرقه صابئه را استعلام کنند.

گروه صابئه به سبب قلتِ عدد و شاید در سایه خصیصه‌های روحی و اخلاقی یا باورهای نَحله‌ای به اختلاف، مخالفت و سرانجام محاربت با دین حنیف اسلام مبادرت نکردند؛ از این رو هیچ جریانی از آنان در صدر اسلام مشهود نشد و آیه‌ای در این باره فرود نیامد؛ برخلاف گروه‌های مشرک، یهود و نصارا که حوادث متعددی از آنان نسبت به اسلام و مسلمانان رخ داده بود که مقتضی نزول آیات و صدور احکام گوناگون بود؛ چنان‌که گروه مجوس با این که از لحاظ مکتب، عِدّه و عُدّه و حکومت شهرتی داشتند، چون در زمان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حجاز حاضر نبودند و برخوردی با اسلام و مسلمانان از لحاظ فرهنگی یا نظامی نداشتند، آیه خاصی درباره آنان نازل نشد؛ هرچند در مکاتیب رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نام آنان مطرح است.

بنابراین بحث تطبیقی و مقارنه‌ای در محور کیش صابئان به سبب فقدان طرفین مطابقه، قابل طرح نیست؛ یعنی نه تنها خطوط اصیل جهان‌بینی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، حقوق و فقه و اخلاق صابئان در قرآن کریم نیامده، بلکه کتاب دینی اصیل و مورد اعتماد آنان - از باب سالبه به انتفای موضوع - مطرح نیست؛ زیرا این گروه مانند برخی از گروه‌های منتسب به دین آسمانی یا مدعی آن، کتابِ مُعْتَمَد و موردقبول تاریخی قطعی ندارند، بلکه اولاً رهبر دینی آنان مطالبی ارائه کرده است ثانیاً، سالیان متمادی آن مطالب در اذهان و دل‌ها محفوظ و مضبوط بوده است ثالثاً، بعد از گذشت دورانی، رفته‌رفته مطالب ذهنی، به صورت میراث مکتوب درآمد است رابعاً، ضمن آن که در مرحله انتقال از ذهن و دل به صحنه کتاب و ساحت صحیفه، تغییر و تبدیل و کاهش یا افزایش راه‌یافته، در مرحله بعدی که نوبت به شرح و تفسیر آن متون فرارسیده، تفسیر به رأی نیز خود را از قرنطینه و گمرک قاچاق و تحمیلی وارد کرده است؛ از این‌رو چیزی در نسل

کنونی موجود نیست که مایه برهان قطعی یا پایه وثوق نوعی گردد؛ گذشته از ضعف سازمان روحانی و کمبود امکانات فرهنگی و اقلیت محدود و مهجور اجتماعی؛ هرگونه بحث درباره صابئان نه تنها از منظر تطبیق قرآنی میسر نیست بلکه از جهت تحقیق علمی هم به صورت تاریخ و مقایسه متون کهن، کار آسانی نیست؛ از این رو آرای گوناگون و گاهی متضاد به این گروه اسناد داده می‌شود.

نکته دیگر که باید به آن توجه کرد این است که گروه صابئه به سبب کم شمار بودن و اثرپذیری از آداب و سنن و رسوم جامعه بزرگ، در عین حفظ اصول اولی خویش، برخی از برنامه‌های اقوام مباشر یا مجاور را می‌پذیرفتند؛ سرایت برخی از سنن مجوسی به صابئان مجاور ایران کهن و مباشر زردشتی‌های قدیم یا سرایت بعضی از رسوم مسیحیت به صابئان همسایه روم و مباشر ترسایان سابق یا راه یافتن احکام اسلام به صابئان کنونی ایران زمین و درآمدن تدریجی این گروه به صیغه دین یا آیین جامعه بزرگ، از همین قبیل است.

۲- بررسی مفهوم صابئه در لغت و اصطلاح و عقاید منتسب به آنان

در مورد معنای لغوی و ریشه صابئه سه نظر وجود دارد:

اول اینکه، ریشه صابئه عربی باشد که بیشتر مفسران قائل به آن هستند که «صابئه» مشتق از «صبأ» (مهموز اللام) به معنای خروج است و «صابئین» جمع «صابی»، از باب این که آنان از دینی خارج و به دین دیگر درآمدند و نزد بعضی از مفسران^۱، مشتق از «صبا» (معتل اللام) به معنای میل پیدا کردن است؛ از باب این که آنان به گمان خودشان به دین خدا میل پیدا کردند.

۱. مفاهیم صابئیه مندائیه، ص ۱۰۴، با اندک تغییر.

۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۲۱.

زبیدی در تاج العروس می گوید: «صَبَّأً يَصْبَأُ وَيَصْبُؤُ كَمَنْعٍ وَكُزْمٍ صَبَّأً وَصُبُوءاً بِالضَّمِّ وَ صَبُوءاً بِالْفَتْحِ: خَرَجَ مِنْ دِينٍ إِلَى دِينٍ آخَرَ كَمَا تَصْبَأُ النُّجُومُ، أَيْ تَخْرُجُ مِنْ مَطَالِعِهَا، قَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ وَفِي التَّهْذِيبِ: صَبَّأَ الرَّجُلُ فِي دِينِهِ يَصْبَأُ صُبُوءاً إِذَا كَانَ صَابِئاً وَكَانَتِ الْعَرَبُ تُسَمِّي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّابِيَّ لِأَنَّهُ خَرَجَ مِنْ دِينِ قَرِيشٍ إِلَى الْإِسْلَامِ وَيُسَمُّونَ مَنْ يَدْخُلُ فِي دِينِ الْإِسْلَامِ مَصْبُوءاً، لِأَنَّهُمْ كَانُوا [لَا] يَهْمَزُونَ، فَأَبْدَلُوا مِنَ الْهَمْزَةِ وَاوًا وَيُسَمُّونَ الْمُسْلِمِينَ الصُّبَاءَةَ، بِغَيْرِ هَمْزٍ، كَأَنَّهُ جَمْعُ الصَّابِيِّ غَيْرِ مَهْمُوزٍ، كَقَاضٍ وَقُضَاةٍ وَغَازٍ وَغُرَاةٍ»^۱.

جالب توجه است که مشرکان عرب در عصر نبی مکرم اسلام ﷺ، آن حضرت و پیروان ایشان را «صابی» می نامیدند و گاهی برای اظهار اسلام می گفتند: «صبأنا» یعنی «صابی شدیم»^۲.

دوم اینکه، این کلمه غیرعربی باشد. آلوسی به بعضی نسبت داده که این کلمه، غیرعربی است^۳؛ چنان که در لغت نامه دهخدا آمده است که از ریشه غیرعربی «ص ب ع» به معنای فرورفتن در آب (تعمید) مشتق است و با انتقال به زبان عربی عین آن ساقط شده است و «مغتسله» نامی که از دیرزمان بر محله پیروان این دین در خوزستان اطلاق می شود) ترجمه صحیح و جامع کلمه «صابی» است. صابئین که در قرآن ذکر آنان آمده، فرقه واسطه بین یهودیان و مسیحیان اند و از اهل کتاب به شمار می روند، اینان به طور مسلم همان ماندائی ها می باشند و این کلمه باید مشتق از ریشه «ص ب ع» [عبری] (فرورفتن در آب) باشد که عین آن ساقط شده و به معنی «معمدون» است یعنی کسانی که تعمید را با تغسیل در آب اجرا می کنند. صابئین مشرک از این امر ابدأ اطلاع ندارند و

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۷۲.

۳. روح المعانی، ج ۱، ص ۴۴۱.

شاید این اسم را از جهت احتیاط به خود داده‌اند تا از اغمازی که قرآن درباره آن دسته از صابئین روا داشته بهره‌مند شوند.^۱

سوم اینکه، صابئین منتسب به «صاب» فرزند ادریس پیامبر هستند.^۲

در مورد مفهوم صابنه در اصطلاح باید گفت: در تفسیر معنای صابنه اختلافاتی بین اقوال لغویان و مفسرین وجود دارد، برخی مانند شهرستانی می‌گویند: «صَبِیْهٌ در مقابل حنیفیه‌اند و در لغت گویند: صبا الرجل؛ هنگامی که میل کند و اینان را از آن جهت صابنه گویند که از سنن حق و طریق پیغمبران منحرف شده‌اند».^۳ از گفته شهرستانی چنین برمی‌آید که قومی که حضرت ابراهیم علیه السلام بر آنان مبعوث شده بود، همان صابئین بودند و آزر عموی ابراهیم از سران صابئین بود و شغل او بت‌تراشی و بت فروش بود و لذا حنیفی‌ات را که ابراهیم علیه السلام آورد در مقابل صابنه قرار می‌دهد و مباحثات و مناظرات مفصلی را میان صابئین و حنفاء ذکر می‌کند.

راغب اصفهانی می‌گوید: صبی از نظر لغت به معنای میل است و چون صابئین از دین حنیف و آسمانی نوح به انحراف و شرک میل کردند، صابئین نامیده شدند و «الصَّابِئُونَ: قوم کانوا علی دین نوح و قیل لکلّ خارج من الدّین الی دین آخر».^۴

زبیدی درباره صابئین معتقد است: «وَ الصَّابِئُونَ فی قوله تعالی، قال أبو إسحاق فی تفسیره: معناه: الخارجون من دین الی دین. یقال: صَبّاً فُلانٌ یَضْبأُ إذا خرج من دینه و هم أیضاً قومٌ یزعمون أنهم علی دین نُوح علیه السلام بکذبهم و فی الصحاح: جنسٌ من أهلِ الکتاب و قبَلتْهم من مَهَبِّ الشَّمَالِ عند مُنتَصَفِ النَّهارِ و فی التهذیب: عن اللیث: هم قومٌ یشبه دینهم دینَ

۱. لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۲۹ - ۹۰، تفسیر «صابئین».

۲. مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۱۰۳.

۳. الملل و النحل، ج ۲، ص ۵.

۴. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۷۵.

النَّصَارَى إِلَّا أَنْ قَبِلْتَهُمْ نَحْوَ مَهَبِّ الْجَنُوبِ، يُزْعَمُونَ أَنَّهُمْ عَلَى دِينِ نُوحٍ وَهُمْ كَاذِبُونَ. قَالَ شَيْخُنَا: وَفِي الرَّؤُوسِ: أَنَّهُمْ مَنْسُوبُونَ إِلَى صَابِيِّ بْنِ لَامَكٍ أَخِي نُوحٍ ۷ وَهُوَ اسْمٌ عَلِيمٌ أَعْجَمِي، قَالَ الْبَيْضاوِي: وَقِيلَ لَهُمْ عَبَدَةُ الْمَلَائِكَةِ وَقِيلَ: عَبَدَةُ الْكُوكَبِ؛ وَقِيلَ: عَرَبِيٌّ مِنْ صَبَأٍ مَهْمُوزًا إِذَا خَرَجَ مِنْ دِينٍ أَوْ مِنْ صَبَأٍ مُعْتَلًّا إِذَا مَالَ، لَمِيلِهِمْ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَقِيلَ غَيْرَ ذَلِكَ، انْتَهَى. يُقَالُ قُدِّمَ إِلَيْهِ طَعَامُهُ فَمَا صَبَأً وَلَا أَصْبَأً أَيَّ مَا وَضَعَ أُصْبَعَهُ فِيهِ، عَنْ ابْنِ الْأَعْرَابِيِّ وَاصْبَاءُهُمْ»^۱.

در برخی منابع روایی نیز درباره صابئین آمده است: علی بن ابراهیم رضی الله عنه، قال: «الصابئون قوم لا مجوس ولا يهود ولا نصارى ولا مسلمون وهم قوم يعبدون الكواكب والنجوم»^۲.

- سئل ابن عباس عن الصابئین؟ فقال: هم قوم بين اليهود والنصارى والمجوس، لا تحل ذبائحهم ولا مناكحهم^۳.

- از امام عسکری رضی الله عنه در ذیل آیه ۶۲ سوره بقره روایت شده که فرموده‌اند: (والذین هادوا) یعنی اليهود (والنصارى) الذین زعموا أنَّهم فی دین الله یتناصرون (والصابئین) الذین زعموا أنَّهم صباوا إلى دین الله وهم بقولهم کاذبون (من آمن بالله)...^۴.

البته آن چه در این روایات درباره صابئین ذکر شده ممکن است نسبت به یکدیگر تباین نداشته باشد ولی نسبت به ظاهر آیه ۶۲ سوره بقره تباین دارد؛ زیرا طبق آیه مذکور صابئین مانند یهود و نصارا می‌توانند مؤمن واقعی باشند اما ستاره پرستِ مشرک، مؤمن

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۰۵.

۳. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۸۳.

۴. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۰۴.

واقعی نیست و اگر منظور آن است که صابئین پس از توبه و پذیرش اسلام واقعی از اجر الهی برخوردار می‌شوند، در این حال مجوس و مشرکان که در آیه سوره «حج» یاد شده‌اند، نیز همین گونه‌اند.^۱

۳- منشأ تردید تاریخی و تفسیری در اهل کتاب بودن صابئان

برای پذیرش جزیه از صابئان اختلاف فقهی پدید آمده و منشأ آن، تردید در اهل کتاب بودن این گروه است؛ گرچه در شمول آیه مورد بحث نسبت به آنان مجالی برای شک نیست؛ زیرا این گروه همانند یهود و نصارا به صراحت در آیه مورد بحث مطرح شده و دلیل تردید در اهل کتاب بودن صابئان این است که ظاهر برخی از آیات قرآن کریم نفی کتاب برای این فرقه است؛ مانند آیات «وهذا کتاب أنزلناه مبارک فاتبعوه واتقوا لعلکم تُرحمون أن تقولوا إنما أنزل الكتابُ علی طائفتین من قبلنا وإن کنا عن دراستهم لغافلین؟» این قرآن کتاب مبارکی است که ما آن را فرو فرستادیم، پس از آن پیروی کنید و پرهیزکاری پیشه کنید، باشد که مورد رحمت ویژه قرار گیرید. مبدا بگویید کتاب (الهی) فقط بر دو طایفه پیش از ما نازل شده و به تحقیق ما از دراست و آموختن آنان غافل بودیم». ظاهر این آیه حصر نزول کتاب آسمانی بر دو گروه است و این دو طایفه معروف همان یهود و نصارا هستند و اگر گروه سومی مانند صابئان از کتاب الهی برخوردار بودند، هرگز چنین حصری مطرح نمی‌شد.^۲

در نقد این استظهار می‌توان گفت که مقصود از این حصر، حصر مطلق و نفسی نیست بلکه حصر مضاف و نسبی است؛ زیرا غیر از یهود و نصارا، اقوام و ملل دیگری جزء امت‌های انبیای ابراهیمی بودند و قبل از این دو طایفه به سر می‌بردند، از کتاب آسمانی

۱. رک: تسنیم، ج ۵، ص ۸۳.

۲. انعام: ۱۵۶ - ۱۵۵.

۳. رک: تسنیم، ج ۵، ص ۴۸ - ۶۲ ذیل آیه ۶۲ بقره و ۶۹ مائده.

آن پیامبران بهره مند شدند؛ چنان که قبل از حضرت ابراهیم علیه السلام کتاب آسمانی نازل بر حضرت نوح علیه السلام مورد استفاده امت قرار می گرفت؛ بنابراین، حصرِ وارد در آیه مورد استشهاد، اضافی است، نه مطلق؛ چنان که درباره مجوس نقل شده است که رسول گرامی صلی الله علیه و آله طی نامه ای مردم مکه را به اسلام فراخواند... آنان پیشنهاد پرداخت جزیه دادند. آن حضرت پاسخ داد: جزیه را فقط از اهل کتاب می پذیرم. مردم مکه نوشتند: شما از مجوس هَجَرَ جزیه گرفتید و مقصود آنان نقض و نقد جواب رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. حضرت رسول صلی الله علیه و آله در پاسخ نهایی مرقوم فرمود: مجوس، پیامبری داشتند که او را شهید کردند و دارای کتابی بودند که آن را سوزاندند. در روایات دیگر نام پیامبر مجوس «دام است» و نام کتاب آنان «جاماست» معرفی شده است؛^۱ بنابراین، حصر مأخوذ در آیه سوره «انعام» اضافی و نسبی است نه مطلق و نفسی و سرّاً اقتضای بر دو طایفه یهود و نصارا، شهرت، کثرت و مورد ابتلا بودن آنهاست.

عنایت به این مطلب لازم است که گرچه آیه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)^۲ اقوام سه گانه یهود، مسیحی و صابی را مطرح کرده و آیه (قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله ورسوله ولا يدينون دين الحق من الذين اوتوا الكتاب حتى يعطوا الجزية عن يد وهم صاغرون)^۳ عنوان «اهل کتاب» را بدون تشریح آن طرح کرده و به صابئان تصریح نکرده است لیکن گروه صابئان یا اهل کتاب اند یا مانند مجوس شبهه کتابی بودن آنان مطرح است که حکم کتابی دارند و به هر تقدیر، از اندراج تحت آیه سوره ۲۹ توبه بیرون نیستند. با اندراج تحت آن آیه، هرگز مندرج تحت آیه ۶۲

۱. وسائل الشیعة، کتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو، باب ۴۹، احادیث ۱، ۳، ۵، ۷، ۸ و ۹.

۲. بقره: ۶۲.

۳. توبه: ۲۹.

سوره بقره نمی‌شوند، مگر آن که مانند سایر اقوام به اسلام ناب مؤمن گردند و طبق آخرین منهایج و شریعت الهی عمل کنند تا عمل آنان صالح شود.^۱

دلیل تاریخی اختلاف مفسران و فقها در احکام تفسیری و کلامی فرقه صائبه از یک سو و احکام فقهی این گروه از سوی دیگر، همانا اختلاف نظر کارشناسانه علمای فن ملل و نحل از یک سو و ابهام و پیوستگی و ادغام زیست‌محیطی خود این فرقه از سوی دیگر است.

۴- صابئین حران و مصداق یابی آنان در بستر تاریخ و بیان یک خلط تاریخی

«حران» شهری است در شمال عراق میان راه موصل به شام و در شرق رود فرات واقع شده است. این شهر در سال ۱۸ هجری فتح شد و مردم آنجا با لشکریان اسلام صلح کردند. از نظر ادب عربی، در نسبت به این شهر، هم «حرانی» صحیح است و هم «حرنانی»^۲. گفته شده است که شهر حران نخستین شهری است که پس از طوفان ساخته شده است.^۳

ساکنان این شهر دارای عقاید خاصی بودند که در زمان مأمون عباسی خودشان را صابئین معرفی کردند. آیا این کار برای فرار از عقوبت اسلامی در مورد کفار غیر اهل کتاب بود که این‌ها از کلمه صابئین که در قرآن آمده سوءاستفاده کردند و خود را در کنار یهود و نصارا و مجوس اهل کتاب قلمداد نمودند؟ یا واقعاً آن‌ها همان صابئین بودند که تاریخشان به عهد ادریس و شیث برمی‌گردد؟

ابن ندیم در این باره آورده است:

۱. رک: تسنیم، ج ۵، ص ۸۱.

۲. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۳۵ و ۲۳۶.

۳. سرزمین‌های خلافت شرقی، لسترنج، ص ۱۱۱.

«مأمون در اواخر حکومت خود به هنگام عزیمت به جنگ با روم، سر راه خود از دیار مضر (منطقه حران) عبور کرد؛ مردمی را دید که او را دعا می‌کردند و در میان آنان جمعی از حرانانی‌ها بودند که لباس مخصوصی پوشیده بودند و موی سرشان دراز بود. مأمون پرسید: شما چه کسانی از اهل ذمه هستید؟ گفتند: ما حرانانی هستیم. گفت: شما از نصارا هستید؟ گفتند: نه. پرسید: آیا شما یهودی هستید؟ گفتند: نه. پرسید: آیا شما مجوسی هستید؟ گفتند: نه. گفت: شما کتاب یا پیغمبری دارید؟ آنان به پریشان‌گویی افتادند و گفتند: ما جزیه می‌دهیم. مأمون گفت: جزیه از آن گروه از اهل ادیان گرفته می‌شود که خداوند در قرآن از آنان یاد کرده و دارای کتاب هم هستند و با مسلمانان صلح کرده‌اند شما که از این‌ها نیستید؛ بنابراین، یکی از دو چیز را انتخاب کنید یا اسلام را قبول کنید و یا پیرو دینی از ادیانی که در قرآن آمده باشید و گرنه همه شما را خواهیم کشت و به شما مهلت می‌دهم تا وقتی که من از سفر برگردم تکلیف خود را روشن کنید.

پس از این گفتگو، مأمون به سفر خود ادامه داد و آنان وضع ظاهری خود را عوض کردند و بعضی از آنان نصرانی شدند و بعضی اسلام را پذیرفتند و گروهی هم به حال خود باقی ماندند ولی در این فکر بودند که چه کنند؟ در این هنگام بود که شیخ فقیهی از اهل حران به آنان گفت: چیزی را که شما به آن احتیاج دارید من پیدا کردم و شما به وسیله آن از کشته شدن نجات می‌یابید. آنان مال بسیاری به او دادند و او گفت: وقتی مأمون از سفر برگشت شما به او بگویید که ما صابئین هستیم و این دینی است که در قرآن آمده است. برحسب اتفاق، مأمون از آن سفر برنگشت و در بین راه درگذشت و حرانی‌ها از آن زمان خود را صابئین خواندند.^۱ گفته شده که حرانی‌ها در زمان مأمون نام صابئین را بر خود گذاشتند.^۲

۱. الفهرست، ص ۴۵۹.

۲. مفاتیح العلوم، ص ۳۶؛ قاضی عبدالجبار هم به این مطلب اشاره کرده و گفته است که حرانی‌ها در زمان بعضی از خلفا نام صابئین را بر خود گذاشتند: المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ج ۵، ص ۱۵۴.

البته نمی‌توان به این داستان چندان اعتماد کرد زیرا که ابن ندیم آن را از یک نویسنده ناشناخته نصرانی نقل می‌کند و خوارزمی، معاصر با ابن ندیم و مورخان پیش از آنان مانند طبری چنین مطلبی را نقل نکرده‌اند. ابن ندیم و خوارزمی گفته‌اند که حرانی‌ها پیروان هرمس و شیث و بوداسف هستند و این با مطالبی که پیش از این درباره صابئین زمان‌های دور، از طبری و مسعودی و شهرستانی نقل شده سازگاری بیشتری دارد.

مشابهت‌های بسیاری میان عقاید و رسوم حرانی‌ها با صابئین مندائی وجود دارد لذا بعید نیست که حرانی‌ها به‌راستی فرقه‌ای از صابئین بوده باشند به‌خصوص که صابئین در عصر مأمون شناخته شده بودند و قاضی ابویوسف در کتاب «الخراج» که برای مأمون نوشته، کیفیت اخذ جزیه از صابئین را آورده است^۱؛ بنابراین اگر حيله‌ای در کار حرانی‌ها بود علمای آن زمان متوجه می‌شدند و در مقابل آنان می‌ایستادند. این‌ها قرآینی است - هرچند ضعیف - بر این که حرانی‌ها همان صابئین بودند و عقاید خاصی داشتند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. قاضی ابویوسف، الخراج، ص ۱۲۲ ۱۲۴.

نتیجه گیری

بحث و بررسی درباره صابئین از همان سده‌های نخستین اسلامی مورد توجه تاریخ‌نگاران مسلمان بوده است. مبهم بودن اعتقادات این گروه سبب شده است تا در طول تاریخ، گروه‌های گوناگونی تحت این عنوان معرفی گردند و همین سبب گردیده تا شناسایی صابئین مورد نظر قرآن با اشکال جدی مواجه شود. گروه‌هایی که بانام صابئین از آنان یاد گردیده است، از نظر منش و تفکر، متفاوت از یکدیگرند. صابئین به چهار گروه به شرح ذیل تقسیم می‌شوند:

۱- صابئین مندایی یا صابئین پیرو حضرت یحیی علیه السلام تعمیددهنده که امروزه از آنان بانام منداییان یاد می‌شود.

۲- صابئین حرّانی یا صابئینی که با مذهبی التقاطی مرکب از عقاید فلاسفه یونان و مذاهب ایرانی و مصری و بین‌النهرینی از آنان یاد می‌شود.

۳- صابئین حنفاء یا گروهی که مرتبط با حنیفان ساکن در عربستان قبل از اسلام بوده‌اند.

۴- صابئین قرآنی با اعتقادات توحیدی بدون پیروی از شریعتی خاص که پس از ظهور اسلام به این آیین گرویده‌اند.

شایان ذکر است که مبنای تقسیم صابئین به چهار گروه؛ نوع ارتباط و تقابل ایشان با فرقه‌هایی است که تاریخ‌پژوهان و ارباب ملل و نحل در تحقیقات خود بدان اشاره کرده‌اند، مانند فرقه‌های گنوسی «مندائی‌ها»، یا حرّانیان ساکن در منطقه موصل و بابل یا حنیفان پیرو آیین ابراهیمی یا پیامبر اسلام ۹ و مسلمانان صدر اسلام. مقصود از اعتقادات

توحیدی، گرایش به آفریدگار یکتا در نظام هستی در برابر اعتقادات شرک‌آلود عرب جاهلی و منظور از شریعت، التزام عملی و پیروی از یک آیین ویژه است.
در مورد اهل کتاب بودن صابئان، موارد زیر قابل توجه است:

۱- قرار گرفتن نام صابئین همراه با مسلمانان، یهود و نصارا در سه آیه قرآن کریم، حاکی از آن است که این آیین همانند سه آیین دیگر بر توحید استوار است و همان گونه که اگر پیروان ادیان اسلام، یهود و نصارا به راستی تعالیم آسمانی خود را که عبارت از ایمان به خدا و روز قیامت و انجام عمل شایسته است شناخته و بدان عمل کنند، اهل نجات و رستگاری خواهند بود؛ صابئین نیز چنین‌اند.

۲- منظور قرآن از صابئون هرگز مشرکان، ستاره‌پرستان و مجوس نمی‌باشد زیرا در آیه ۱۷ سوره حج، مشرکان و مجوس در کنار صابئین آمده و قرآن ایشان را هم‌عرض با آنان به شمار آورده است.

۳- نگاه تردیدآمیز فقیهان به مسئله اهل کتاب بودن صابئین از آمیختگی در اطلاق واژه صابئین بر گروه‌های دیگر در طول تاریخ ناشی شده است و بنا بر تصریحی که در این سه آیه قرآن وجود دارد ایشان را باید در شمار دیگر ادیان توحیدی به حساب آورد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
۱. ابن الندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.
 ۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ ق.
 ۳. البحرانی، السید هاشم الحسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه البعثه، ۱۴۳۵ ق.
 ۴. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، قم: انتشارات طه، ۱۳۸۹ ش.
 ۵. الجزایری، محمد، المندائون الصابئه، امان: المعهد الملكي للدراسات الدينية، ۱۹۹۴ م.
 ۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: مؤسسه اسراء، ۱۳۷۸ ش.
 ۷. الحموی، ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م.
 ۸. خفاجی، شذی، حقوق اقلیت‌ها در حکومت اسلامی، ترجمه: مهدی حسینیان، مجله حکومت اسلامی، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۷۸، ص ۱۰۶.
 ۹. الخوارزمی، محمد بن أحمد بن یوسف، ابوعبدالله، مفاتیح العلوم، بیروت: دار الكتاب العربی، ۲۰۱۰ م.
 ۱۰. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر: محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: سیروس، ۱۳۴۱ ش.
 ۱۱. الراغب الأصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۳۰ ق.
 ۱۲. الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، مصر: مطبعة الخیریه، ۱۳۰۶ ق.
 ۱۳. السبزواری، السید عبدالاعلی، مواهب الرحمن، قم: مؤسسه اهل‌البيت، بی‌تا.
 ۱۴. السیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸ ش.
 ۱۵. الشهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۰۲ ق.
 ۱۶. العاملی، محمد بن الحسن الحرّ، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
 ۱۷. الفیض الکاشانی، المولی محسن، الصافی فی تفسیر کلام‌الله، مشهد: دار المرتضی للنشر، بی‌تا.
 ۱۸. قاضی ابو یوسف، کتاب الخراج، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۰۲ ش.
 ۱۹. لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.